



تاریک ترین شبهای آن " دهه نورانی " !!

آرش کمانگر

یکی از شاخص های اصلی مواضع سیاسی - نظری طیف اصلاح طلبان جمهوری اسلامی در جدال با جناح حاکم بر این رژیم (طیف اصول گرایان) در دوران پس از دو خرداد 76 این بوده که خود را ادامه دهنده راستین " خط امام راحل " معرفی کرده و همواره جناح حاکم به رهبری خامنه ای را به تخطی از این " اصول راستین انقلاب اسلامی " و حاکمیت گوهربار دهه اول حیات جمهوری اسلامی ایران متهم کنند . این موضع بویژه پس از کودتای انتخاباتی خرداد ماه سال گذشته و جنایاتی که رژیم در زندانها و خیابانها مرتکب شده به نحو پررنگتری مطرح شده اند .

در طول سال گذشته دو رهبر اصلی جنبش سبز اسلامی یعنی موسوی و کروبی بارها بر این موضع پای فشرده و حتی جناح حاکم را به مناظره بر سر این مسئله فرا خواندند تا به اصطلاح ثابت شود که چه افراد و گروههایی ادامه دهنده خط " امام خمینی " هستند و چه کسانی دستاوردهای " دهه نورانی اول حیات جمهوری اسلامی " را دارند بر باد میدهند .

اصرار موسوی و کروبی بر این موضع مضحک آنهم در شرایطی که اکثریت مردم به خوبی حافظه روشنی از انبوه جنایات صورت گرفته در طول حیات خمینی دارند ، به هیچوجه تعجب برانگیز نیست . آنها از طریق حمایت از دستاوردهای دهه اول حیات رژیم شان دارند از گذشته ننگین خود دفاع میکنند . هر چه باشد موسوی در تاریک ترین و جنایتبارترین دوران حیات جمهوری اسلامی نخست وزیر محبوب خمینی بود و کروبی نیز تصدی مقامات مهمی چون ریاست بنیاد شهید ، ریاست سازمان حج و ریاست مجلس شورای اسلامی را به عهده داشته است . آنان نمیتوانند دهه اول حیات جمهوری اسلامی را نقد کنند مگر اینکه خود را نقد کرده و بر مشارکت خویش در جنایات بیشمار رژیم اسلامی بویژه در تابستان 60 و تابستان 67 اعتراف کنند . اما سمتگیری ساختار شکنانه جنبش آزادیخواهان مردم ایران در طول سال گذشته ، چنان پرسشهای دشواری را در برابر طیف اصلاح طلبان رژیم قرار داده که آنها را به ناچار وادار به برخی واکنش های کج دار و مریز نموده است . مهاجرانی (وزیر سابق ارشاد در کابینه خاتمی) که اکنون در انگلیس بسر میبرد ابراز عقیده نمود که آنها هم ضروری بوده همچون آقای منتظری نسبت به فاجعه قتل عام زندانیان سیاسی در تابستان 67 سکوت نکرده و به نوعی نارضایتی خود را بیان میکردند .

واحدی (مشاور سابق کروبی و سردبیر سابق روزنامه آفتاب یزد) که اکنون در امریکا بسر میبرد کشف کرد که احتمالاً در تابستان 67 زیاده روی در زندانها صورت گرفته است . تاج زاده (معاون سیاسی وزیر کشور در دوره خاتمی) در جریان یک مرخصی از زندان موضعی شبیه به آیت الله منتظری گرفت و کشتار زندانیان سیاسی در سال 67 را تقبیح کرد و تازه پس از همه این فشارها بود که موسوی ناگزیر از واکنش

شد و ادعا نمود که به عنوان نخست وزیر نظام در دوره هولناک تابستان 67 خبری از این فاجعه نداشته است !!

او حتی اکنون دو دهه پس از آن فاجعه حاضر نشده موضعی در حد منتظری و تاج زاده بگیرد و صراحتاً آنرا محکوم کند . کروی بی که تا این لحظه به کلی سکوت اختیار کرده و واکنشی در قبال این فاجعه تاریخی نشان نداده است .

با این همه من فکر میکنم حتی فرارونیند احتمالی موضع امثال موسوی و کروی بی به موضعی نزدیک به موضع منتظری هم مشکل چندانی را حل نخواهد کرد . اولاً بدین خاطر که منتظری صرفاً به اعدام و زیاده روی رژیم در تابستان 67 اعتراض کرد و نه ضرورتاً مخالفت با ادامه حبس هزاران زندانی سیاسی و عقیدتی و کلا دفاع از آزادی بی قید و شرط آن زندانیان و نفی کامل اسارت مخالفین سیاسی و عقیدتی . ثانیاً منتظری صرفاً به اعدامهای خودسرانه 67 اعتراض کرد و واکنشی نسبت به انبوه جنایات رژیم خمینی در سالهای پیش از تابستان 67 نشان نداد و میدانیم که در فاصله سالهای 60 تا 63 هزاران زندانی (که بخش قابل توجهی از آنها را نوجوانان و کودکان زیر 18 سال تشکیل میدادند) با اعدام و تیرباران شدند و یا زیر شکنجه های وحشیانه بقتل رسیدند . تعداد جانباختگان در دو سه ساله پس از عزل بنی صدر از ریاست جمهوری به مراتب از میزان کشتارهای تابستان 67 بیشتر بوده است . از اینرو حتی اگر تحت فشار بی امان افکار عمومی در نهایت موضعی شبیه موضع آقای منتظری در سال 67 اتخاذ کنند فکر نکنند که " هنر کرده اند !! همه ما لشکر کشی خمینی به کردستان ، ترکمن صحرا و ... در سالهای 58 و 59 که منجر به کشتار هزاران نفر از زحمتکشان این مناطق شد را به یاد داریم ، از حمله به دانشگاههای کشور در اردیبهشت 59 آگاه هستیم ، از فرمان خمینی جنایتکار پس از خرداد 60 مبنی بر تجاوز به دختران باکره قبل از اعدام و نیز از فرمان محمدی گیلانی جنایتکار مبنی بر تمام کش کردن مخالفین مجروح در خیابانها (در راهپیمانیهای پس از 30 خرداد 60) اطلاع داریم ، بنابراین کتمان این حقایق و فجایع تاریخی جز کوبیدن آب در هاون ثمری ندارد . بنابراین جنبش داد خواهی مردم ایران راهی جز این ندارد که تلاشهای مذبححانه اصلاح طلبان رانده شده از حکومت و نیز حامیان راست آنها در طیف اپوزیسیون را که در صدد کتمان سه دهه جنایات بیشمار جمهوری اسلامی هستند افشا نمایند و با صدای بلند اعلام کنند که شکنجه و تجاوز و قتل نه سال گذشته از کهریزک و نه حتی سال 67 از اوین و گوهردشت و ... بلکه از بدو حیات استبداد سیاسی مذهبی حاکم بر ایران یعنی بویژه از تاریک ترین شبهای سالهای آغازین حیات جمهوری اسلامی شروع شده است .

از اینرو نخستین و ناچیز ترین شرط آزادیخواهی و وفاداری به حقوق بشر در ایران امروز این است که نه تنها بی قید و شرط خواستار نفی و الغای کامل هر نوع شکنجه و اعدام باشیم ، بلکه باید قاطعانه همه جنایات حاکمیت 32 ساله جمهوری اسلامی را افشا کنیم . هر فرد و گروهی که در بیان ننگین رژیم اسلامی دنبال جنایت خوب و بد میگردد و در این راستا " دهه نورانی امام راحل " را از " دو دهه حاکمیت امام حاضر " جدا میکند ، نه تنها بویی از آزادیخواهی و عدالت طلبی نبرده بلکه با این موضع خود ثابت میکند که چه ظرفیتی برای تکرار تراژدیهای جنایتبار رژیم اسلامی در صورت به قدرت رسیدن خود دارد .

پس ما سه دهه جنایات رژیم اسلامی را نه فراموش میکنیم و نه می بخشیم ، اما نه برای انتقام بلکه برای دادخواهی و روشن کردن بیشتر ابعاد این حقایق تاریخی !